

## تبیین الگوی استقرار صلح در اروپای پس از جنگ جهانی دوم

مهدی کریمی \*

DOI:10.22034/ir.2021.130804

۳۵

### چکیده

اروپا پس از جنگ جهانی دوم دوره‌ای طلایی را شاهد بوده است؛ دوره‌ای که با صلح، توسعه و تحول در کارکرد نهاد دولت همراه بوده است. امروزه اروپا به حدی از صلح و همگرایی رسیده است که دیگر مناطق جهان به نوعی آن را الگو و سرمشق می‌دانند یا حداقل در پی بهره‌مند شدن از دستاوردها و تجربه‌های اتحادیه اروپا هستند. بررسی این تجربه می‌تواند گامی موثر در شناخت الگوی استقرار صلح در سطح منطقه باشد. شناخت الگوی استقرار صلح در اروپا می‌تواند زمینه بهره‌مندی دیگر مناطق جهان از تجربیات این منطقه در زمینه صلح‌سازی را فراهم کند. افزایش مناطق صلح آمیزی مانند اروپا در جهان نیز می‌تواند گامی عملی برای پیشبرد چشم‌انداز صلح جهانی باشد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی سه بحث عمده داشته است: اول اینکه که جنگ و خسارات ناشی از آن، تهدید، ضرورت امنیت، نقش صلح در توسعه و ایده‌ها از مهمترین دلایل وجودی استقرار صلح در حوزه اتحادیه اروپا بوده‌اند. دوم اینکه تاسیس صلح در حوزه اتحادیه اروپا به ترتیب از فرایند پیدایش اندیشه صلح، پرورش و کمال‌یابی اندیشه صلح، عزم و اقدام جهت برقراری صلح و استقرار صلح، پرورش و رشد صلح استقرار یافته و حفظ و پویاسازی صلح تبعیت کرده است. سوم اینکه صلح منطقه‌ای در اروپا حاصل همگرایی منطقه‌ای می‌باشد که منجر به شکل‌گیری هویت جدید منطقه‌ای و مجموعه امنیتی منطقه‌ای جدید شده است.

واژگان کلیدی: صلح، اروپا، علل و فرایند استقرار صلح، استراتژی صلح‌سازی

۱. استادیار، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

\* M.karimi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهارم، صص ۶۹-۳۵



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

اول، شماره پیاپی

چهارم، بهار ۱۴۰۰

## مقدمه

صلح به عنوان بزرگترین ضرورت جمعی، مهم‌ترین خواسته تاریخ بشر بوده است. با رشد آگاهی و پیچیده شدن روابط جمعی، اهمیت این مهم بیشتر احساس می‌شود. زیرا انسان‌ها بنا به ویژگی‌های خاص‌شان، تنها در ایجاد روابط جمعی قادر به ادامه زندگی هستند. همچنین، تداوم و بقای جنگ در روابط بین‌ملتها، دولت‌ها و افراد و ضایعات و لطمات و خسارات مادی و انسانی که تولید می‌کند، سبب شده است پدیده صلح و روابط صلح آمیز به عنوان یک آرزو و هدف ارزشمند در بین ابناء بشر و بسان یک ضرورت اجتناب ناپذیر شکل بگیرد و تلاش‌هایی متعدد برای رسیدن به این هدف انجام بگیرد. اگر صلح به عنوان نوعی شرایط حاصل شده از هماهنگی میان انسان‌ها و همچنین انسان و طبیعت نگریسته شود، اهمیت آن به عنوان مناسب‌ترین بستری که روابط جمعی از آسیب‌پذیری در امان مانده و مصونیت خود را حفظ می‌کند، آشکار خواهد شد. در بسیاری از موارد صلح به بهای ایجاد امنیت نقض شده است؛ یعنی در واقع دولت‌ها صلح را فدای امنیت مورد نظر خود می‌کنند. اگر به جای توجه به همکاری و توجه صرف بر امنیت بر همبستگی تمرکز شود، یعنی از امنیت به صلح حرکت شود، جهان باثبات‌تر خواهد بود و قابلیت زندگی بیشتری خواهد داشت. در حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل از این امر به گذار از جامعه بین‌الملل مبتنی بر همکاری به جامعه جهانی مبتنی بر همبستگی یاد می‌شود. بحران‌های اخیر در مناطق مختلف جهان مانند منطقه جنوب غرب آسیا (نمونه بحران سوریه و عراق)، افکار عمومی جهان و سیاست‌مداران را به اهمیت صلح در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی واقف ساخت و نشان داد که صلح تا چه اندازه حائز اهمیت است.

زمانی که از صلح منطقه‌ای یاد می‌شود، ناخودآگاه صلح و همگرایی اروپایی به ذهن خطور می‌کند. حوزه اتحادیه اروپا سطحی از همگرایی و صلح را تجربه می‌کند که در نوع خود بی‌نظیر و قابل تحسین است. در حال حاضر این منطقه به حدی از همگرایی رسیده است که با پول واحد، مرزهای کم‌رنگ ملی برای دیگر ملل عضو اتحادیه، حاکمیت فرهنگ کانتی و تا حدی نیز با نقش‌آفرینی سیاسی واحد در عرصه جغرافیای جهانی خود نمای می‌کند. به حق نیز بایستی گفت که این پدیده‌ای شگرف در قرن بیست و یکم می‌باشد؛ قرنی که دیگر مناطق جهان مانند جنوب غرب آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و جنوب آسیا شاهد واگرایی و جنگ هستند.

اروپاییان پس از جنگ‌های ویران‌گر اول و دوم جهانی به این نتیجه رسیدند که دیگر توازن قوا و یا پیروزی در جنگ نمی‌تواند صلح را تضمین کند و سازوکار دیگری برای ایجاد صلح پایدار ضروری است. دولت‌مردان و مردم عامه اروپا، همگرایی را به عنوان موتور محرکه صلح انتخاب کردند و نهادهایی را جهت سازماندهی همگرایی ملل اروپا ایجاد کردند. بدین ترتیب اتحادیه اروپا بر روی ویرانه‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم شکل گرفت و امروزه توانسته است به حدی از همگرایی نهادینه شده و متعاقبا صلح دست یابد؛ به طوری که دیگر مناطق جهان به نوعی اتحادیه را الگو و سرمشق می‌دانند یا حداقل در پی بهره‌مند شدن از دستاوردها و تجربه‌های این اتحادیه هستند.

نظریه‌پردازان مختلف در پی تبیین این مساله از زوایای مختلف هستند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این نظریه‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد. اول، نظریه‌پردازانی که سعی در تبیین این مساله در چارچوب "همگرایی منطقه‌ای" دارند و نه تنها بر تبیین همگرایی، بلکه بر علل آن نیز متمرکز شده‌اند؛ دوم، برخی از نظریه‌پردازان این مساله را تحت عنوان صلح بررسی کرده‌اند. در پژوهش حاضر این دو رویکرد با همدیگر تلفیق شده است. چرا که حاصل همگرایی، صلح و حاصل واگرایی، تنش و منازعه است. همگرایی، هماهنگی و سازگاری دولت‌های مشارکت‌کننده را به ارمغان می‌آورد، همان چیزی که از آن به صلح تعبیر می‌شود.

بررسی تجربه اروپا در صلح‌سازی می‌تواند گامی موثر در شناخت الگوی استقرار صلح در سطح منطقه باشد. متعاقبا، شناخت الگوی استقرار صلح در اروپا می‌تواند زمینه بهره‌مندی دیگر مناطق جهان از تجربیات این منطقه در زمینه صلح‌سازی را فراهم کند. افزایش مناطق صلح‌آمیزی مانند اروپا در جهان می‌تواند گامی عملی برای پیشبرد چشم‌انداز صلح جهانی باشد. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه سوال اساسی می‌باشد. ۱. مهمترین دلایل وجودی صلح در حوزه اتحادیه اروپا کدامند؟ ۲. تاسیس صلح در حوزه اتحادیه اروپا از چه فرایندی تبعیت کرده است؟ ۳. استقرار صلح در اروپا از کدام استراتژی تبعیت کرده است؟ جهت پاسخ به سوالات اول و دوم با توجه به کاستی نظریه‌های موجود، سعی در بسط مدل نظری خواهد شد و در جهت پاسخ به سوال سوم نیز از چارچوب نظری ارایه شده توسط میلر بهره گرفته خواهد شد. پژوهش حاضر به لحاظ

هدف، بنیادی و از لحاظ ماهیت و روش از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات از نوع مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش کیفی و استنباطی انجام می‌شود.

### ۱. چارچوب نظری پژوهش

اروپا پس از ۱۹۴۵ شاهد تحولی عمده از منازعه به صلح بود. نظریه پردازان مختلف سعی کردند که این مساله را از زوایای مختلف تبیین نمایند. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان این نظریه‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد. اول، نظریه‌پردازی که سعی در تبیین این مساله در چارچوب "همگرایی منطقه‌ای" دارند (Gleditsch, 1995; Wiener & Diez, 2009) و نه تنها بر تبیین همگرایی، بلکه بر علل آن نیز متمرکز شده‌اند (Creswell & Trachtenberg, 2003; Ette, 2014; Gleditsch, 1995; Grygiel, 2015; Hettne, 2002; Yost, 2002; Sucháček, 2002; 1991). دوم، برخی از نظریه‌پردازان این مساله را تحت عنوان صلح (Duffield, 1994; Hettne, 1991; Miller, 2005) بررسی کرده‌اند و از مفاهیمی مانند صلح اروپایی، صلح پایدار و صلح گرم بهره برده‌اند. این نظریه پردازان در عین ارزشمند بودن، محدودیت‌هایی نیز دارند.

بررسی روند تاریخی نظریه‌های همگرایی اروپایی نیز نشان می‌دهد که این نظریه‌ها از نظریه‌های کلاسیک همچون نئوکارکردگرایی و بین‌الدول گرایی که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفت، شروع شد و با تمرکز بر منافع همگرایی در قالب نظریه‌های همچون ساختارگرایی و رویکردهای انتقادی به همگرایی اروپایی تحول یافته است (Bergmann & Niemann, 2015). جمع‌بندی این نظریه‌ها نشان می‌دهد که صلح منطقه‌ای، پدیده‌ای کثیرالاضلاع است که برای تبیین آن، باید از نظریه‌های همساز استفاده کرد و فقط با تکیه بر یک نظریه خاص نمی‌توان به تبیین آن پرداخت. به همین علت، این بخش با بهره‌گیری از نظریه‌های موجود، در پی بسط مدل‌های نظری متناظر با علل، فرایند و استراتژی‌های صلح سازی در سطح منطقه‌ای است.

## ۱-۱. علل وجودی صلح منطقه‌ای

مطالعه نظریه‌های مختلف در زمینه علل استقرار در سطح منطقه‌ای نشان می‌دهد که بایستی علل وجودی صلح را در موارد زیر جستجو کرد.

### • جنگ و خسارات ناشی از آن

تداوم و بقای جنگ در روابط بین ملت‌ها، دولت‌ها و بازیگران سیاسی، ضایعات و لطمات و خسارات مادی و انسانی تولید کرده و سبب شده است که پدیده صلح و روابط مسالمت آمیز به عنوان یک هدف ارزشمند در بین ابناء بشر و یک ضرورت اجتناب ناپذیر شکل بگیرد و تلاش‌های متعددی نیز برای رسیدن به این هدف انجام پذیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۴۹). حوادث قرن بیستم، مساله صلح را در کانون توجه دولت‌ها قرار داد. پس از پایان جنگ جهانی اول و متاثر از این جنگ بزرگ، وودرو ویلسون پیشنهاد تاسیس نهاد بین-المللی مسئول حفظ صلح و امنیت جهانی را ارائه داد و به دنبال آن مقدمات تشکیل جامعه ملل فراهم شد. پیشنهاد تاسیس سازمان ملل نیز در خلال جنگ جهانی دوم و متاثر از این جنگ توسط فرانکلین روزولت مطرح شد. بروز دو جنگ بزرگ جهانی احساس نیاز به صلح را بیش از پیش گسترش داد. آنچه‌ان که کانت اشاره می‌کند هر جنگی انسان را از جنگ بیزارتر و به حکم عقل به صلح نزدیکتر می‌سازد (Kant, 1970).

در کنار خستگی از جنگ، خسارات جنگ نیز محرک مهمی در تمایل به صلح است. موسسه تحقیقاتی اقتصاد و صلح تاثیر اقتصادی محدود کردن خشونت در اقتصاد جهانی را در حدود ۹/۴۶ تریلیون دلار در سال و یا برابر با ۱۱ درصد تولید ناخالص جهانی برآورد کرده است. این رقم برابر با دو برابر ارزش کل تولیدات کشاورزی جهانی است. این رقم شامل ۴/۷۳ تریلیون دلار هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم و به علاوه ۴/۷۳ تریلیون دلار که از سرمایه‌گذاری این هزینه‌ها در فعالیت‌های اقتصادی سودمند حاصل می‌شود، است. اگر جهان هزینه‌های مرتبط با خشونت را ۱۵ درصد کاهش دهد، این مقدار، برای تامین مالی صندوق ثبات اروپا و بازپرداخت بدهی یونان کافی بود و افزایش بودجه‌ای که برای دستیابی سازمان ملل به اهداف هزاره توسعه ضروری بود را پوشش می‌داد (IEP, 2012). هر گونه برنامه‌ای

که خشونت را کم کند تاثیرات مثبت فراوانی مانند ارتقای آموزش، سلامتی بیشتر و محیط تجاری رقابتی‌تر دارد که به نوبه خود انسجام اجتماعی و سرمایه انسانی را بهبود می‌بخشد.

#### • ضرورت امنیت در روابط بین‌الملل

امنیت عمیق‌ترین و پایدارترین موضوع در سیاست است و به عنوان موضوعی انکارناپذیر در سیاست بین‌الملل فرض می‌شود. در حالیکه قلمرو داخلی به دلیل وجود حکومت حاکم پایداری و سامان می‌یابد، قلمرو بین‌المللی آنارشیک است و بنابراین تهدیدکننده و ناپایدار است. برای رئالیست‌ها، که دولت مهمترین بازیگر در سیستم بین‌المللی است، امنیت بر حسب امنیت ملی درک می‌شود. در مقابل، در تئوری‌های لیبرال بر امنیت جمعی تاکید شده است که این اعتقاد را منعکس می‌کند که می‌توان با عملی متحد از سوی تعدادی از دولت‌ها در برابر خشونت مقاومت کرد. این دیدگاه توجه‌ها را از ایده امنیت ملی به سوی مفهوم گسترده‌تر امنیت بین‌المللی جلب می‌کند. به علاوه، دکترین امنیت در سیاست جهان مدرن در برخی جهات تغییر پیدا کرده است. بنابراین "رژیم‌های امنیتی" یا "جوامع امنیتی" در جهت مدیریت مناقشات و کمک به اجتناب از جنگ توسعه یافته است، روندی که معمولاً با وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده و پیشرفت دموکراسی همراه است (p.19 Heywood, 2011). از طرف دیگر، ۱۱ سپتامبر و تهدید گسترده‌تر تروریسم ظهور چالش‌های امنیتی جدید را روشن کرده است که مشکل‌زا هستند چرا که از بازیگران غیردولتی نشأت می‌گیرند و از به هم پیوستگی‌های بزرگتر جهان مدرن بهره می‌برند. در واقع، بر اساس نظر برخی‌ها ما در دوران جنگی بسر می‌بریم که با حملات ۱۱ سپتامبر شروع شده است. جنگ بر علیه تروریسم بیش‌تر از جنگ سرد بر الزامات ژئوپلیتیکی جهانی و بحث‌های ملی بسیاری از کشورها استیلا دارد (Flint, 2005: p. 3). مسئولیت حفاظت از شهروندان به عنوان اصل جدید کنش جهانی ظهور یافته است. ضرورت توقف نسل‌کشی‌ها، سرکوب و تروریسم امواج جدیدی از اعمال و درخواست‌ها را جرقه زده است و به جستجوی تشدید یافته نسبت به یافتن راه‌هایی برای جلوگیری و حل منازعات مهلک منجر شده است (p.5 Cortright, 2008). اهمیت یافتن اقدامات جامع و مشترک از سوی دولت‌ها برای برقراری

1. Security regimes
2. Security communities

امنیت در جهان و پیشگیری از منازعات، جنگ‌ها و تروریسم بار دیگر امنیت بین‌المللی را در کانون توجه جهانیان قرار داده است.

#### • تهدید

تهدید عملی است که فردی برای تنبیه یا آزار فرد دیگر به منظور اطاعت‌پذیری وی انجام می‌دهد. تهدید در برابر امنیت قرار دارد و به تعداد انواع امنیت می‌تواند تهدید وجود داشته باشد. انواع تهدید به لحاظ ماهیت و ابزار مورد استفاده عبارتند از: تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، سلامت (در معرض بیماری‌ها و سبک‌های زندگی ناسالم بودن) و غذایی (عدم دسترسی به غذاهای بنیادین). تهدید از نظر جغرافیایی نیز می‌تواند به تهدیدات فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی تقسیم شود.

۴۱



تبیین الگوی  
استقرار صلح در  
اروپای پس از جنگ  
جهانی دوم

تهدیدات مخصوصاً تهدیدات نظامی، سیاسی و اقتصادی زمانی که از طرف یک مجموعه خاص متوجه یک مجموعه خاص دیگر می‌شود، می‌تواند در مجموعه مورد تهدید قرار گرفته، صلح - از نوع موقتی آن - را در پی داشته باشد. البته اگر مجموعه مورد تهدید قرار گرفته نتواند پس از رفع تهدید از طرف تهدیدکننده، تهدیدات جدیدی را فلسفه وجودی صلح خود قرار دهد، ممکن است صلح از بین رود؛ چرا که اولاً صلح موجود از نوع موقتی بوده و عوامل تهدیدکننده صلح، پتانسیل امحاء صلح را دارند و ثانیاً اینکه عامل ایجادکننده صلح (یعنی تهدید) از بین رفته است. آنچه متحدان را به یکدیگر پیوند می‌دهد ترس از دشمن مشترک است و زمانی که ترس و تهدید مشترک کم شود، اساساً متحدین تمایل به جدایی از یکدیگر پیدا می‌کنند.

#### • صلح ضرورتی برای توسعه

توسعه مخصوصاً از نوع پایدار آن از مهمترین نیازهای بشر می‌باشد. توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد نارسایی در توانایی نسل‌های آینده برای دستیابی به نیازهای خود تامین می‌کند. پایداری و ویژگی پایداری به عنوان هدف فرایندی است که توسعه پایدار نامیده می‌شود. جامعه پایدار نیز جامعه‌ای است که به پایداری از طریق فرایند مزبور می‌رسد (Diesendorf, 2000: p. 3). صلح پیش شرطی برای رسیدن به توسعه می‌باشد؛ بعبارت دیگر توسعه بدون صلح امکان‌پذیر نیست. صلح‌سازی می‌تواند از طریق فراهم‌سازی بستری برای مشارکت طرف‌های منازعه در تصمیم‌سازی و سیاست

گذاری، بهبود چشم انداز عمومی نسبت به مسائل بلند مدت در مقایسه با مکانیسم‌های تقلیدی کوتاه مدت و اعتمادسازی بین همه ذی‌نفعان، در توسعه سهم باشد. بالعکس توسعه نیز می‌تواند از طریق رفع محرک‌های منازعه، بهبود ادراکات محلی توسعه و ایجاد منافع قابل لمس، که به ایجاد قرارداد اجتماعی صلح بین ذینفعان کمک می‌کند، در صلح‌سازی سهم باشد.

همچنین، توسعه بدون ثبات ممکن نیست و همزمان امنیت و ثبات بدون توسعه نمی‌تواند پایدار باشد (Duffield, 2001). گزارش مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره "جلوگیری از منازعات مسلحانه" عنوان می‌کند که جلوگیری از منازعه و توسعه پایدار مکمل یکدیگر هستند (UN, 2001). جنگ و منازعه از بزرگترین موانع بر سر راه توسعه و از بین بردن و یا کاهش فقر می‌باشد. اغلب کشورهای فقیر جهان هستند که از منازعه و تبعات منفی آن متاثر هستند و پیشرفت در امر کاهش فقر و رسیدن به اهداف توسعه برای آن‌ها سخت شده است. بسیاری از کشورها که از نظر شاخص‌های توسعه انسانی در رتبه‌های پایینی قرار دارند دیر زمانی است که از منازعه رنج می‌برند و با منازعات مسلحانه روبه‌رو هستند. از طرف دیگر کاهش فقر و توسعه یافتگی، صلح و امنیت را در پی دارد و در جلوگیری از منازعه بسیار حیاتی است.

#### • نقش ایده‌های صلح

نقش ایده‌ها در شکل‌گیری همگرایی از پارسونز مطرح شده است. ایده‌ها مجموعه‌ای از مفروضات هنجاری و علی هستند که هزینه‌ها و مزایا را به اعمال احتمالی منتسب می‌کنند. افراد دارای ایده‌های مشترک در زمینه روش تشخیص مسائل و سازماندهی عمل متفق‌القول هستند. اگرچه هدف نهایی که آنها به اعمال خود می‌بندند، ممکن است بسیار متنوع باشد. ایده‌ها زمانی بهتر نهادینه می‌شوند که با ایده‌های دیگر نیز هماهنگ عمل کنند. این امر از طریق فشارهای انتظارات و سازمان‌هایی که فشارها را ایجاد می‌کنند، زمانی که ایده‌های خاصی به ترتیبات نهادی خاصی منجر می‌شوند، رخ می‌دهد. نهادها نیز به اهداف و استراتژی‌های بازیگران جهت می‌دهند و آنها را تحدید می‌کنند. ایده‌هایی بهتر نهادینه می‌شوند که خود را بهتر از ایده‌های رقیب در معرض نهادینه شدن قرار دهند و یا خود را بهتر با عناصر محیط (شرایط زمانی و مکانی) وفق دهند (Parsons, 2003: p. 7).



ایده‌های نهادینه شده به هویت‌ها و فرهنگ‌ها شکل می‌دهند و به بیان الکساندر ونت (۱۳۸۶: ۳۷۶) فرهنگ هابزی، فرهنگ لاکمی و یا فرهنگ کانتی شکل می‌گیرد. هر یک از این فرهنگ‌ها متضمن حالت یا سمت‌گیری خاص خود نسبت به دیگری از نظر کاربرد خشونت است که می‌تواند در سطح خرد به اشکال متفاوتی تحقق یابد. سازه‌انگاران نیز بر اندیشه‌ها، عقاید و هنجارها بسیار تأکید می‌کنند. به نظر آنان، چگونگی تفکر و تصور کشورها در باب جهان بر عملکرد و رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. در اصل اندیشه‌ها و هنجارها موتور محرکه تاریخ هستند. سازه‌انگاران معتقدند که برای برقراری صلح و همکاری بین‌المللی و رفع تنش‌ها و منازعات بین کشورها، باید هنجارهای مقوم و تنظیم‌کننده نظام بین‌الملل را به گونه‌ای تغییر داد که کشورها اندیشیدن و عمل کردن بر مبنای واقع‌گرایی را متوقف سازند.

## ۱-۲. فرایند استقرار صلح منطقه‌ای

اصلی‌ترین نظریه‌هایی که بر فرایند همگرایی منطقه‌ای متمرکز شده‌اند، کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی هستند. بر طبق این نظریه، آنچه در همگرایی اهمیت دارد فرایندی است که به نظر می‌رسد می‌تواند به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند. هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر سرریز می‌شود و این روند ادامه می‌یابد. هاس، این را همگرایی بخشی می‌نامد (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۴). مقصد و منظور پژوهش حاضر از فرایند، متفاوت از مقصد و منظور نظریه کارکرد و نئوکارکردگرایی است. مقصد این پژوهش تئوریزه کردن فرایند استقرار صلح در سطح منطقه‌ای است و به مانند نظریه کارکرد و نئوکارکردگرایی بر تسری همگرایی از یک زمینه به زمینه خاص دیگر متمرکز نیست. درباره فرایند صلح خلاء ادبیاتی قابل توجهی وجود دارد. مدل نظری پیشنهادی پژوهش حاضر در باب فرایند ایجاد صلح در ادامه تشریح می‌گردد (کریمی، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۰).

قدم اول در فرایند ایجاد صلح، پیدایش ایده صلح است. ایده‌ها، شکل‌گیری آنها، نهادینه شدن آنها و تبدیل شدن آنها به منافع مهمترین و اولین مرحله در شکل دادن به اعمال انسانی است. در این مرحله این اندیشه شکل می‌گیرد که استقرار صلح ضروری است و نیاز جامعه می‌باشد. مهمترین عواملی که سبب شکل‌گیری اندیشه صلح می‌شود عبارتند از: (۱) جنگ و خسارات ناشی از آن؛ (۲) علاقه‌مندی به انسان و حیات انسانی و صیانت بافت اجتماع؛ (۳)

تهدید؛ ۴) ضرورت امنیت؛ ۵) نقش صلح در توسعه و پیشرفت. مرحله دوم در فرایند ایجاد صلح، پرورش و کمال‌یابی اندیشه صلح می‌باشد. در این مرحله نظریات مختلفی در باب اهمیت صلح توسط اندیشمندان مختلف (بسته به مقیاس‌های مختلف صلح مانند محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) تدوین می‌شود و ادبیات مربوط به صلح گسترش می‌یابد. در واقع مبنای نظری لازم در جهت ایجاد صلح خلق می‌شود و متقابلاً اذهان عمومی نیز برای برقراری صلح آماده می‌شود. پس از کمال‌یابی اندیشه صلح و آماده شدن اذهان عمومی برای صلح، عزم و اقدام در جهت برقراری صلح صورت می‌گیرد. در این مرحله اقدامات عملی (بسته به مقیاس‌های مختلف صلح مانند محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) مختلفی مانند افزایش روابط دیپلماتیک و ... صورت می‌گیرد. در این مرحله اراده سیاسی مبنی بر توسعه روابط شکل می‌گیرد. صلحی که در این مرحله استقرار می‌یابد، می‌تواند از نوع واقعی (اساسی و یا پایدار) و یا غیر واقعی (تحمیلی، موقتی و ظاهری) باشد. اگر صلح استقرار یافته از نوع غیر واقعی باشد، پس از مدتی از بین می‌رود؛ به عبارت دیگر این مرحله، مرحله مرگ صلح است. اما اگر صلح از نوع واقعی باشد، به حیات خود ادامه خواهد داد و پرورش و رشد خواهد یافت. پرورش صلح استقرار یافته در توسعه، رشد، امنیت و شکل‌گیری هویت-های جدید نمود می‌یابد. استقرار و پرورش صلح آخرین مرحله استقرار صلح نیست چرا که صلح استقرار یافته بایستی پویا شود، در غیر این صورت از بین می‌رود. پایدار و پویا ساختن صلح، نیازمند ساختاری نهادی است که ابتدا بایستی تبدیل به ساختاری حکومتی شود که بتواند عوامل تهدید کننده صلح را شناسایی و رفع کند. در واقع بایستی مکانیسمی تعبیه شود که به صورت دینامیک عوامل تهدید کننده صلح را کشف و رفع نماید تا مانع از مرگ صلح شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و پژوهشی  
علوم انسانی

۱-۳. استراتژی‌های صلح‌سازی منطقه‌ای  
بنجامین میلر (۲۰۰۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "چه زمانی و چگونه مناطق صلح‌آمیز می‌شوند؟" استراتژی‌های صلح‌سازی در سطح منطقه را به ۳ دسته اصلی تقسیم می‌کند. اول، "استراتژی قدرت بزرگ" که مسأله دولت-به-دولت را حل نمی‌کند ولی سطح منازعه را

#### 1. Great Power Strategy

۲. State-to-nation (موازنه دولت-به-دولت) به درجه سازگاری یا توافق بین تقسیم فعلی منطقه به دولت‌های سرزمینی و خواست‌های ملی و شناسایی سیاسی مردم در منطقه برمی‌گردد)

تأحدودی رفع می‌کند، با این حال از ایجاد موازنه ناتوان است. موازنه منطقه‌ای قدرت متکی بر حمایت‌های خارجی بویژه به عرضه تسلیحات توسط قدرت بزرگ متکی است. قدرت‌های بزرگ از طریق اعمال محدودیت‌هایی بر ظرفیت‌های نظامی داخلی و همچنین از طریق بنای رژیم کنترل موثر تسلیحات، توانایی کنترل بر اعمال زور را دارند. دوم، "استراتژی حل منازعه منطقه‌ای" که با مساله دولت-به-دولت به صورت مستقیم از طریق پرداختن به مسائل اصلی سرزمینی در منطقه مقابله می‌کند. طرف‌ها متعهد به عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌شوند و به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر احترام قائل می‌شوند و منازعات را به صورت صلح آمیز حل می‌نمایند. موفقیت فرایند حل منازعه بستگی به وجود دولت‌های منسجم و قوی و موفقیت دولت-ملت سازی در منطقه دارد. سوم، "مسیر همگرایی منطقه‌ای" که بر مساله دولت-به-دولت از طریق تغییرات اساسی بر توانایی و محرک‌های دولت‌ها برای یک جانبه عمل کردن برتری می‌یابد. صلح گرم از طریق همگرایی منطقه‌ای موفق که دولت‌ها به صورت داوطلبانه برخی از اختیارات حاکمیتی خود به نفع نهادهای فراملی چشم می‌پوشند، حاصل می‌شود. دموکراتیزه و لیبرالیزه شدن از شروط اساسی برای این نوع صلح است. جدول شماره ۱، استراتژی‌های صلح سازی منطقه‌ای همراه با جزئیات آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. استراتژی‌های صلح سازی منطقه‌ای

استراتژی‌ها	مقاصد و ظرفیت‌های دولت‌های منطقه‌ای در حال تغییر	روش حل عدم	سطح صلح منطقه‌ای
کنسرت یا هژمونی قدرت بزرگ	ظرفیت‌ها	عدم موازنه تعدیل شده	صلح سرد
حل منازعات منطقه‌ای	مقاصد	عدم موازنه حل شده	صلح معمولی
همگرایی منطقه‌ای	مقاصد	فرارفتن از عدم موازنه	صلح گرم

Source: (Miller, 2005: p. 235)

1. Regional Conflict Resolution Strategy
2. Regional Integration Path

## ۲. یافته‌های پژوهش

### ۲-۱. علل وجودی صلح اروپایی

یکی از مهمترین بحث‌ها در تبیین استقرار صلح در هر منطقه، یافتن علل وجودی صلح یا عللی است که ایجاد صلح را ضروری ساخته است. در بحث نظری از ۵ عامل به عنوان علل صلح نام برده شد. در ادامه به نقش این عوامل در شکل‌گیری و پایدار کردن صلح در حوزه اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود.

#### • جنگ و خسارات حاصله از آن در اروپا

توسعه طلبی‌های نظامی، فتوحات و جنگ طلبی همیشه از مهمترین عوامل تعیین‌کننده در تاریخ اروپا بوده است. به طوری که از زمان شروع جنگ‌های مذهبی تاکنون در حدود ۲۵۰ جنگ فراگیر در اروپا رخ داده است. از آنجایی که معاهده صلح وستفالی (که شاید نخستین معاهده صلح چندجانبه باشد) نقطه آغاز دولت‌های ملی و نقطه شروع روابط بین‌الملل نوین قلمداد می‌شود، ما نیز بررسی نقش جنگ‌ها در ایجاد صلح را از این بره تاریخی شروع می‌کنیم.

سیستم وستفالیایی مبتنی بر دو اصل بود: استقلال عمل و حاکمیت دولت‌ها در چهارچوب سرزمینی خود و تبعیت روابط دولت‌ها از اصل پذیرش استقلال حاکمیتی دولت‌ها. علاوه بر دستاورد آزادی‌های مذهبی، ظهور دولت‌های دارای حاکمیت، سطح ثبات سیاسی و اجتماعی را ارتقا داد که نهایتاً به توسعه اقتصادی و کشفیات متعدد در اروپا انجامید (Heywood, 2011; Wilson, 2009). سیستم وستفالیایی منجر به تغییرات عمده‌ای در روابط بین‌الملل شد و روابط بین دولت‌ها را تابع حقوق و مقررات معینی قرار داد و نظام سیاسی جدیدی را بنا نهاد. از معاهده صلح وستفالی به عنوان یکی از پایه‌های حقوق بین‌الملل نوین نام برده می‌شود (Heywood, 2011). امید آن بود که انعقاد این معاهدات بتواند صلح جهانی را به ارمغان آورد. روابط ناشی از این معاهدات نه مبتنی بر صلح، بلکه بر امنیت استوار گشتند. بنابراین فضای امنیتی این بار در ساختاری بین‌الدولی همچنان به حیات خود ادامه داد. بر اساس قرارداد وستفالی، سیستم توازن قوا در امپراطوری رم از یک طرف و اروپا از طرف دیگر ایجاد شد که هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور یک دولت برتر میان

۱. دیگر پایه‌های حقوق بین‌الملل معاصر عبارتند از: معاهده صلح اکسبورگ (The Peace Of Augsburg, 1555) و معاهدات اوترخت (The Treaties Of Utrecht, 1713)

واحد‌های سیاسی اروپا بود. جنگ‌های پس از معاهده صلح وستفالی نشان داد که توازن قوا نمی‌تواند صلح پایدار را به ارمغان آورد.

سقوط ناپلئون موجب اعاده اوضاع و تثبیت آن در قالب یک قرارداد همگانی یعنی کنگره وین بود که پس از معاهده صلح وستفالی دومین کنگره اروپایی برای تدوین یک نظم جدید محسوب می‌شود. ژاک دوروز مورخ فرانسوی در مقدمه چهارمین بخش کتاب خود به نام تاریخ دیپلماسی از ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۹، علل تشکیل کنگره وین را خستگی اروپا از جنگ و نیاز فوری به صلح پس از ربع قرن آشفتگی ذکر می‌کند. دیگر مورخ فرانسوی دو برتیه دوساوینی صلح طلبی اروپا در کنگره وین را تجلی ایده‌های کشیش سن پی‌یر و کانت و طرفداران وحدت اروپا می‌داند. ولی مسلماً تداوم اصول کنگره وین به مدت نزدیک به یک قرن به دلیل شرکت دول معظم اروپا و قبول اصول کنگره از طرف آن‌ها بوده است و نه اندیشه‌های صلح‌طلبی. چنانچه تزلزل آن نیز به دلیل عدم رضایت برخی از آن‌ها و بی‌تفاوتی برخی دیگر به بنای کنگره وین بود که آن را تا سر حد زوال پیش برد. حاصل اصل توازن قوا، اتفاق قدرت‌های بزرگ موسوم به کنسرت اروپا بود که تا پایان قرن بیستم بر روابط کشورهای اروپایی سایه انداخت (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۷). کنگره وین تلاش کرد تا نوعی توازن قدرت در اروپا ایجاد کند و می‌توان گفت که در رسیدن به این هدف، نسبتاً موفق عمل کرد. بعدها زمامداران جنگ جهانی اول در حفظ صلح ناکام ماندند، مشخص شد که تا چه حد کار رهبران کنگره وین در حفظ صلح دشوار بوده است.

در کنگره وین علاوه بر آنکه مستبدین در مقابل مردم قرار گرفتند، بعضی از کشورها نسبت به بعضی دیگر ظلم و اجحاف روا داشتند که نتیجه آن افزایش ملی‌گرایی در آلمان و ایتالیا بود. اتریشی‌ها که زمانی بر آلمانی‌ها مسلط بودند، در نهایت مقهور آنها شدند و فرانسوی‌ها نیز نتوانستند سد راه وحدت آلمان شوند. ایتالیا نیز به وحدت رسید و از این پس با حل شدن مسائل ملی در اروپای غربی، منطقه بالکان به مرکز جیش‌های ملی درآمد. اگرچه بعدها تغییرات اندکی در تقسیم بندی‌ها و یا بلوک‌بندی قدرت‌های اروپایی صورت گرفت، ولی تقسیم اروپا به دو اردوگاه متضاد نیز در واقع از اینجا نشات می‌گیرد. اولین برخورد این دو بلوک متضاد به جنگ جهانی اول موسوم است. آثار این جنگ در تاریخ اروپا به حدی وسیع و عمیق بود، که از آن تحت عنوان جنگ بزرگ یاد می‌شود (Black,

2000). خرابی‌های جنگ مستقیماً متوجه اروپا بود و ضعف اقتصادی کشورهای اروپایی که خود حاصل جنگ بود سبب شد که این کشورها به شدت زیر بار بدهی خارجی کمر خم کنند. سقوط اقتصادی اروپا، سقوط سیاسی و حتی فرهنگی اروپا را نیز در پی داشت.

در جهت پایان دادن به جنگ، معاهده صلح ورسای پس از جنگ جهانی اول در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹، میان دولت‌های فاتح و مغلوب در پاریس بسته شد (آشوری، ۱۳۹۰: ۹۱). این توافق بخشی از کنفرانس صلح پاریس (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹) بود که رسماً به جنگ جهانی اول پایان داد. مذاکرات صلح ورسای که با شرکت ۲۷ کشور از ۱۲ ژانویه تا ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ جریان یافت از یک طرف شاهد کشمکش بین فاتحان و مغلوبین و از طرف دیگر شاهد نزاع ما بین خود فاتحان بود که بیشتر اختلاف آنها ناشی از ایدئالیسم ویلسنی و اشتیهای فرانسه برای به چنگ آوردن غنائم بیشتر و همچنین ناشی از خواسته فرانسه مبنی بر تضعیف آلمان از یک طرف و ترس انگلستان از تفوق فرانسه از طرف دیگر بود (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۸). پیمان صلح ورسای یکی از انگیزه‌های سرکشی دوباره شور قدرت‌طلبی آلمان‌ها و پیروزی نازیسم در آلمان و به راه افتادن جنگ جهانی دوم بود. این توافق یکی از بهترین نمونه‌های یک معاهده صلح است که پیش شرط‌های لازم جنگ آینده را معین کرد؛ چرا که این معاهده نتوانست جاه طلبی دولت‌های درگیر در جنگ را محدود نماید (Blanning, p. 161, 2000) و بر این اساس بسیاری از واقع‌گرایان، رویدادهای ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ را به عنوان بخش دوم جنگ جهانی اول تلقی می‌کنند.

واقعیت این است که برخلاف کنگره وین که کشورهای فاتح موفق شدند نظمی بر اساس توازن قوا با پشتوانه کنسرت اروپا بوجود آورند، در کنفرانس ورسای فاتحان برای رسیدن به توافق عام و پی افکندن بنایی پایدار برای صلح جهانی کمتر موفق بودند (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۸). چرا که از منظر فاتحان اروپایی امنیت و صلح فقط از طریق خلع سلاح مغلوبین و اجبار آنها به پرداخت غرامت‌های سنگین به طوری که بتواند اقتصاد آنها را ترمیم کند، حاصل می‌شد (Black, 2000). امضای معاهده ورسای نشان داد که جنگ و پیروزی قوانین پایدار را ایجاد نخواهد کرد زیرا اراده دولت‌ها با اراده ملت‌ها یکسان نبود. در نتیجه این معاهده یک نظام غیرمطمئن ایجاد شد و جامعه ملل به عنوان ارگان صلح ساز و حفظ صلح هیچ شانس از موفقیت را به همراه نیاورد چرا که بار دیگر ایده اروپای واحد از طریق مطیع کردن دیگران این بار از سوی هیتلر دنبال شد و فاجعه‌ای عظیم به ارمغان آورد.

مساله وحدت یا همکاری اروپا بعد از جنگ جهانی دوم به شکل دیگر و تحت تاثیر شرایطی متفاوت شروع به احیا مجدد نمود. فکر اتحاد اروپایی در شرایطی پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید که کشورهای قدرتمند اروپای غربی که روزگاری داعیه امپراطوری داشتند، با ویرانی پایه‌های اقتصادی و افول قدرت سیاسی خود مواجه شدند. جنگ‌های مختلف (به خصوص جنگ جهانی دوم) و خسارات حاصله از آن یکی از مهمترین عوامل در سوق دادن دولت‌های اروپایی به سوی صلح بود. جنگ‌های سی ساله، جنگ‌های ناپلئونی، جنگ‌های جهانی اول و دوم، اروپاییان را به این منطق رهنمون ساخت که جنگ و پیروزی‌های حاصله از آن نمی‌تواند صلح پایدار را به ارمغان آورد و سازو کار دیگری برای بنای صلح در اروپا ضرورت دارد. دولت‌های اروپایی تشکیل همگرایی را چاره این کار دیدند و همچنان که در منشور آن نیز آمده است اتحادیه اروپا "با هدف پایان دادن به جنگ‌های مکرر و خونین بین همسایگان بنا گذاشته شده است" (EUROPA, 2016a). امروزه حوزه اتحادیه اروپا به نقطه‌ای رسیده است که کمترین منازعات را بین دیگر مناطق مختلف جغرافیایی شاهد است (Armed Conflict Report, 2014). قوی‌ترین گفتمان امنیتی در اروپای پس از فروپاشی دیوار برلین مبتنی بر این گزاره بوده است که اروپا باید از بازگشت به گذشته ناخوشایند جنگ‌ها و موازنه قوا اجتناب کند و در این راستا همگرایی یک ضرورت است. بر این اساس همگرایی کیفیتی امنیتی دارد و باید با هر هزینه‌ای از آن دفاع کرد. این گفتمان به صورت دیالکتیک تبدیل به تعهدی برای تعمیق همگرایی شده است.

#### • تهدید شوروی و آلمان

همچنان که اشاره شد، تهدیدات مخصوصاً تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی زمانی که از طرف یک مجموعه خاص متوجه یک مجموعه خاص دیگر می‌شود، می‌تواند در مجموعه مورد تهدید قرار گرفته صلح، البته از نوع موقتی آن، را در پی داشته باشد. بر همین اساس، برخی از صاحب‌نظران صلح را بر اساس نقشی که تهدید داشته است بررسی کرده‌اند. مرشایمر معتقد است که فقدان جنگ در اروپا پس از ۱۹۴۵ در نتیجه سه عامل بوده است:

- توزیع دو قطبی قدرت نظامی: سیستم دو قطبی نسبت به سیستم چند قطبی دارای مزایای زیر است: الف) تعداد منازعات دوجانبه پایین است که احتمال جنگ را کاهش می‌دهد. ب) بازدارندگی راحت‌تر است به این دلیل که عدم توازن قدرت

کمتر است و به راحتی قابل جلوگیری است. ج) شانس بازدارندگی بالاست به این دلیل که برآورد نادرست قدرت نسبی غیرمحمول است.

- برابری نظامی دو قطب: زمانی که برابری قدرت نظامی بین دو قطب حاکم است سیستم‌ها صلح آمیزتر هستند. نابرابری قدرت، احتمال جنگ را از طریق افزایش پتانسیل موفقیت آمیز بودن نزاع، بالا می‌برد. بنابراین احتمال جنگ زمانی که نابرابری‌ها حداقل است، پایین است.

- برخورداری هر دو قطب از تسلیحات هسته‌ای: با توجه به اینکه در جنگ اتمی برد یک طرف ناممکن است و هزینه‌های آن بسیار بالاست، این تسلیحات خاصیت بازدارندگی دارند که این امر به این عامل برمی‌گردد که بازدارندگی زمانی محتمل‌تر است که هزینه‌ها و خطرات اقدام به جنگ بسیار بالاست (p. 14 Mearsheimer, 1990).

مرشایمر معتقد بود که اگر ایالات متحده خواهان حفظ صلح است باید تهدید شوروی را حفظ و جنگ سرد را طولانی کند. البته ایالات متحده نمی‌تواند چنین رفتار کند لذا بروز جنگ در اروپا به گونه‌ای فزاینده افزایش خواهد یافت و با سقوط ابر قدرت‌ها، اروپا به وضعیت دهه‌های ۲۰ و ۳۰ باز خواهد گشت. رقابت و خصومت‌های کهن خود را آشکار خواهند کرد و احتمال بروز جنگ در اروپا بسیار افزایش خواهد یافت. بر این اساس وی پیشنهاد تجهیز آلمان به سلاح‌های هسته‌ای را ارایه داد، هر چند معتقد بود این اقدام نیز مانع بروز جنگ نخواهد شد.

از دیدگاه سیاسی دو قطبی شدن سیستم بین‌المللی، در اروپا متجلی شد. دو تکه شدن اروپا و دیوار آهنین بین آنها تعداد زیادی از عوامل را شکل داد مانند: ارزش‌های سیاسی متضاد و یا نفوذ ایدئولوژی در روابط بین‌الملل بین دولت‌های دموکراتیک و توتالیتر. تقویت این منازعات، وابستگی متقابل و انسجام را در داخل هر بلوک تحریک کرد. خطر کمونیسم به عنوان عامل همگراکننده اروپای غربی عمل کرد. شکل‌گیری شورای اروپا و دادگاه حقوق بشر اروپا و کنوانسیون حقوق بشر اروپا در این همگرایی درون بلوکی تاثیرگذار بود، مخصوصاً از منظر زندگی عمومی و ارزش‌های اساسی اروپای غربی در تقابل با رژیم‌های اروپای شرقی. هدف اولیه ایالات متحده نیز ایجاد اروپای غربی قدرتمند در برابر شوروی به عنوان ابزاری برای پیروزی در جنگ سرد بود (Suchaček, 2002: p. 7). نویسندگان



اروپایی و آمریکایی در کتابی به نام "اقتصاد سیاسی جامعه اروپا" انگیزه‌های مهم اقدام اروپایی‌ها جهت همگرایی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را بدین شرح برمی‌شمارند که دو مورد از چهار مورد به تهدید شوروی باز می‌گردد:

- تمایل به عدم تکرار درگیری‌های آلمان و فرانسه که به مدت سه نسل مانع از صلح و آرامش در اروپا شده بود و این مهم فقط در قالب وحدت منطقه‌ای امکانپذیر می‌شد؛

- ضرورت بازسازی اقتصادی اروپای غربی به عنوان اهرم ثبات سیاسی؛

۵۱ - ترس از کمونیسم در زمانی که پرده‌های آهنین بر اروپای مرکزی فرو می‌افتاد و جنگ سرد شکل می‌گرفت به عنوان یک عامل جدید ظاهر شد؛

- و بالاخره در وضعیتی که با ظهور تسلیحات هسته‌ای نقش اساسی در دست آمریکا و شوروی قرار می‌گرفت و همه چیز دال بر آن بود که نقش اروپا در مسائل جهانی رو به کاهش است، ضرورت اتحاد اروپا آشکارتر می‌شد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۳۴).

به طور کلی بایستی اشاره کرد که تهدید شوروی یکی از مهمترین عوامل در همگرایی کشورهای حوزه اتحادیه بوده است. جالب اینکه این تهدید امروزه نیز همچنان به قوت خود از جانب روسیه پابرجاست و بسیاری از متخصصین (Grygiel, 2015) از تهدید روسیه در کنار تهدید اسلام و تروریسم و مهاجران آفریقایی به عنوان مهمترین منابع تهدید اروپا نام می‌برند. روسیه بزرگترین و قدیمی ترین تهدید امنیتی اروپاست.

در کنار تهدید شوروی، برخی از کارشناسان از تهدید آلمان نیز به عنوان یکی از عوامل همگرایی اروپایی پس از جنگ جهانی دوم نام می‌برند و ادعا می‌کنند که مهمترین دغدغه سیاست فرانسه، دفاع در برابر آلمان و کنترل این کشور بود (Creswell & Trachtenberg, 2003). به همین دلیل بود که فرانسه با طرح تسلیح و بازسازی آلمان توسط ایالات متحده مخالفت کرد. اما در نهایت کاری از پیش نبرد و تسلیم خواسته‌های ایالات متحده شد. جهت جبران این کار، رابرت شویمان طرح "رژیم کنترل" را با ساختارهای اروپایی جهت کنترل آلمان جایگزین کرد. وی تلاش کرد تا با طرح جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا که به اعتقاد وی منابع زغال سنگ و کارخانه‌های فولاد در آلمان از عوامل اصلی تفوق آلمان‌ها بود را کنترل کند. بدین سبب فرانسه پیشنهاد اشتراک کامل در کلیه تولیدات

زغال و فولاد فرانسه و آلمان را داد. آلمان نیز از این پیشنهاد استقبال کرد چرا که در پی بازیابی قدرت خویش و اتحاد دوباره بود.

#### • ضرورت امنیت در اروپا

اصلی‌ترین هدف اتحادیه اروپا تضمین صلح و امنیت در قاره اروپا است. ایده اصلی اتحادیه اروپا (یعنی اروپای واحد) در برابر قاره اروپای جنگ محور قرار دارد. غلبه بر تقسیم اروپا و جلوگیری از جنگ اصلی‌ترین پروژه همکاری‌های فراملی و بین‌دولتی اروپایی است که در اعلامیه شومان (۱۹۵۰) نیز بر آن تاکید شده است. ارزش‌های اساسی اتحادیه اروپا، سیاست اروپایی را شکل می‌دهد و در معاهداتی مانند احترام به شان انسان، آزادی، دموکراسی، برابری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق انسان بیان شده است (European Movement International, 2016: p. 4).

در گذشته بنیان سیاست خارجی اتحادیه مبتنی بر دو فاکتور اقتصاد و تجارت با دیگر کشورها بود و اتحادیه بیشترین تحرک در روابط خارجی خود را بر محور اقتصادی تنظیم می‌نمود. اما در چند سال گذشته عواملی مانند شکست‌های اتحادیه در بحران‌های عراق، بوسنی و کوزوو در دهه ۱۹۹۰ و نهایتاً فیصله یافتن آن‌ها توسط ایالات متحده سبب شد تا یک اجماع در اتحادیه شکل بگیرد و بر مبنای آن تحرک و رویکردی نوین در سیاست خارجی پدید آید (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۹). برای اولین بار و به طور رسمی فصل دوم پیمان ماستریخت به وضوح رسیدن به یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا مورد توجه قرار گرفت و انتقال ابعاد مهم سیاست‌گذاری از پایتخت‌های ملی به نهادهای اتحادیه اروپا بر اساس این معاهده در حال شکل‌گیری است. اروپایی‌ها با تصویب معاهده ماستریخت در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و متعاقب آن تدوین رکن امنیتی آن، با عنوان سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نخستین گام را در دستیابی به خط مشی مستقل برداشتند. وقوع حوادث بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۵ و ناتوانی اروپا در حل این بحران باعث شد تا اروپا نسبت به وضعیت سیاست‌های امنیتی و دفاعی خود هوشیارتر شده و تلاش بیشتری نماید. در این راستا گام دیگری در چهارچوب اصلاح و کارآمد کردن سیاست خارجی و امنیتی مشترک در معاهده آمستردام برداشته شد و مبنای حقوقی لازم برای پیشرفت احتمالی در مسیر تکاملی

سیاست امنیتی و دفاعی مشترک فراهم شد. با این وجود صدور اعلامیه سن مالو در دسامبر ۱۹۹۸، نخستین گام مهم پروژه امنیتی - دفاعی جدید محسوب می‌شود.

پس از بحران کوزوو که تسریع آهنگ ایجاد یک دفاع مشترک اروپایی را به همراه داشت، سران اروپایی در ژوئن ۱۹۹۹ در شهر کلن اجلاسی را ترتیب دادند تا منویات معادات ماستریخت و آمستردام را اجرایی کنند. مهمترین تصمیم در چهارچوب مفاد این اجلاس تولد سیاست امنیتی - دفاعی اروپا بود. در سال‌های بعد نیز اعضای اتحادیه اروپا تصمیمات خود را در جهت توسعه قابلیت‌های امنیتی و دفاعی خودمختار و در چهارچوب اجلاس‌های هلسینکی، فیرا، نیس و لیسبون اعلام داشتند (سنایی و فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا مهمترین اهداف استراتژیک اتحادیه را موارد ذیل معرفی می‌کند: مشخص کردن چالش‌های جهانی و تهدیدات امنیتی؛ بنای امنیت منطقه‌ای در همسایگی خود؛ بالکان، قفقاز، مدیترانه و خاورمیانه؛ و بنای نظام جهانی چندجانبه و نظم محور جهانی که حقوق، امنیت و صلح بین الملل توسط نهادهای جهانی و منطقه‌ای کارآمد تضمین می‌گردد (Mix, 2013).

در حال حاضر، کشورهای حوزه اتحادیه اروپا از نظر شاخص‌های امنیت انسانی ( HSI, 2010) بالاترین سطح نسبت به دیگر کشورهای جهان هستند. اروپا هرگز تا بدین حد ایمن تر و آزادتر نبوده است. خشونت‌های نیمه اول قرن بیستم راه را برای دوره‌ای از امنیت و ثبات در اروپا باز کرد که قبلا در تاریخ اروپا تجربه نشده بود. بنای اتحادیه اروپا در این تحول و پیشرفت نقش اساسی را داشته است. این اتحادیه روابط بین دولت‌ها و همچنین زندگی شهروندان را متحول کرده است. کشورهای اروپایی در حال حاضر متعهد به حل مسالمت آمیز منازعات و مشارکت از طریق نهادهای مشترک می‌باشند. در طی این دوره، گسترش فزاینده حاکمیت قانون و دموکراسی مشاهده می‌شود و رژیم‌های دیکتاتور به دموکراسی‌هایی دینامیک، باثبات و امن تبدیل شده‌اند. گسترش موفقیت‌آمیز اتحادیه اروپا چشم انداز قاره‌ای صلح‌آمیز و متحد را واقعیت می‌بخشد.

1. Saint-Malo
2. Helsinki
3. Feira
4. Nice
5. Lisbon

### • ضرورت توسعه اروپا

تاثیر جنگ‌های قرن نوزدهم و بیستم خاطراتی ماندگار برای نسل‌های بعدی به جا گذاشت. عصر استیلا سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا در جهان با جنگ جهانی دوم خاتمه یافت. در سال ۱۹۴۵ هیتلر شکست خورد و آلمان متلاشی شد، فرانسه تحقیر شد و نیروی کار آن به نصف تقلیل یافت و اسپانیا به دیکتاتوری منزوی تبدیل شد و در عین حال کشورهای اروپای مرکزی و شرقی در اتحاد جماهیر شوروی جذب شدند (Rachman, 2004: p. 375). کسانی که از جنگ سالم بیرون آمدند و همچنین نسل‌های آتی به پایان بخشیدن به جنگ و استقرار ساختارهایی که صلح، اتحاد، امنیت و پیشرفت را ارتقا می‌بخشند، عهد بستند. فشار علایق، نیازها و منافع مشترک منجر به درک اهمیت این مساله از طرف دول اروپای غربی شد و نشان داد که حاکمیت‌های ملی از برآورده کردن این نیازها ناتوان بوده است. دولت‌ها مجبور به محدود کردن حقوق حاکمیتی خود شدند و این حقوق را به سازمان‌های فراملی تفویض کردند (Suchaček, 2002, p. 7). نگاهی اجمالی به معاهدات ابتدایی پس از جنگ در اروپا نشان می‌دهد که این معاهدات در جهت تامین امنیت و پیشرفت اقتصادی در اروپا طراحی شده‌اند. دیباچه‌های توافقنامه‌ها تمایل عمیق به صلح در قاره اروپا را نشان می‌دهند و بر همگرایی اقتصادی به عنوان محرکی برای صلح و اتحاد تاکید می‌کنند (Ette, 2014: p. 52). بنیان صلح پایدار با فعالیت‌های اقتصادی موثر مانند تجارت، بهبود وضعیت کشاورزی، صنعت، زیرساخت‌ها، و تدارک خدمات اساسی بنا نهاده شد.

همگرایی اقتصادی در اتحادیه اروپا به شکل‌گیری وابستگی متقابل اقتصادی منجر شده است. البته این امر وابستگی متقابل واقعی است؛ به طوری که اتحادیه اروپا در جهت بررسی اینکه تا چه حد مشکلات به صورت بهینه حل و سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد، در همکاری با دولت‌ها از طریق کانال‌های معمول و رویه‌های غیرمعمول نهادهایی فراملی مانند کمیسیون اروپا و شورای وزیران و پارلمان اروپا، در جهت ارتقای این فرایند بنا نهاده است. نتیجه این همگرایی تبدیل اتحادیه اروپا به بزرگترین بازار داخلی و بزرگترین تاجر کالا و خدمات در دنیا بوده است. اقتصاد اتحادیه اروپا بر حسب کالاها و خدمات تولیدی در حال حاضر بزرگتر از اقتصاد ایالات متحده است (EUROPA, 2015b).

"تجارت شبکه‌ای"<sup>۱</sup> متفاوت از بازارهایی است که در اروپا در نیمه اول قرن بیستم موجود بود. تجارت شبکه‌ای اتحادیه اروپا نمونه‌ای منحصر بفرد است. بطوری که فعالیت‌های حکمرانی و اقتصادی تمامی نهادها را در خود دارد، فراتر از مرزها عمل می‌کند و تمامی دولت‌ها را دربر می‌گیرد. تجارت شبکه‌ای به وابستگی متقابل و دموکراسی در جهت عملکرد بهینه در اتحادیه اروپا امکان می‌دهد. در کنار این مسائل، اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا از تفاوت‌های اقتصادی منطقه‌ای از طریق نهادهایی مثل صندوق اجتماعی اروپایی، صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا، صندوق وحدت و بانک سرمایه‌گذاری اروپا بکاهد. این موسسات از طریق وام‌ها یا امتیازاتی برای ارتقای توسعه در مناطقی از اتحادیه اروپا که از لحاظ اقتصادی شرایط مناسبی ندارند، اعتبار فراهم می‌کند. اتحادیه اروپا ۳۵۲ میلیارد یورو در زیرساخت‌ها، محیط زیست، تجارت و آموزش کارکنان مناطق و شهروندان توسعه نیافته سرمایه‌گذاری کرده است (EUROPA, 2015c).

#### • نقش ایده‌ها در صلح اروپایی

نخبگان و ایده‌های آن‌ها و تاثیرات آن در سیاستمداران در پیگیری صلح در سطوح مختلف یکی از مهمترین عوامل در استقرار صلح می‌باشد. اهمیت این امر تا بدان حد می‌باشد که پارسونز (Parsons, 2003) همگرایی اروپایی را در مجموعه‌ای از ایده‌ها که در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم ظهور یافت، جستجو می‌کند. مرحله اول از فرایند تاسیس صلح به این امر می‌پردازد و جهت جلوگیری از تکرار مطلب، از ذکر این امر اجتناب می‌گردد. مرحله اول از فرایند صلح به ایده‌ها و نقش آن‌ها در استقرار صلح می‌پردازد.

#### ۲-۲. فرایند تاسیس صلح در حوزه اتحادیه اروپا

ایده‌ها، شکل‌گیری آنها، نهادینه‌شدن آنها و تبدیل شدن آنها به منافع، مهمترین و اولین مرحله در شکل دادن به اعمال انسانی است. فرایند علی نهادینه شدن این ایده‌ها قلب و هسته مرکزی داستان اتحادیه اروپا است. با بررسی تاریخ اروپا می‌توانیم روح اروپا را در سال‌های آتن پریکلس<sup>۲</sup> (۴۳۰-۴۸۰ ق.م) و بعداً در دوره امپراتوری روم (۱۰۰ ق.م - ۱۰۰) ببینیم. این ایده در قرون وسطی از طریق امپراتوری روم مقدس<sup>۳</sup> و شکل‌گیری کنفدراسیونی از حاکمان

1. Network Commerce  
2. Perikleanean Athens  
3. Sacrum Imperium Romanum

مسیحی احیا شد. ویژگی عمومی همه این طرح‌ها و پیشنهادات جستجوی صلح پایدار بود. بعدها، هنری چهارم فرانسه<sup>۱</sup> (۱۵۵۳-۱۶۱۰)، ویلیام پن<sup>۲</sup> (۱۶۴۴-۱۷۱۸)، کواکر<sup>۳</sup> و ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) با ایده‌های خود درباره صلح در اروپا و آینده این قاره مشهور شدند. سنت سیمون<sup>۴</sup> (۱۷۶۰-۱۸۲۵) از مفهوم مشارکت دولت‌ها به مشارکت مردم که از طریق پارلمان اروپایی نمایندگی می‌شد، تعبیر عقیده داد. کارل کاتانو<sup>۵</sup> (۱۸۰۱-۱۸۶۹) اصولی را معرفی کرد که در سال ۱۹۸۰ احیا شد و به تابعیت (یا تابع بودن)<sup>۶</sup> معروف شد که امروزه بخشی اجتناب ناپذیر از مجموعه اروپایی است (Suchaček, 2002: p. 2).

در ابتدا اروپا به صورت مشترک‌المنافع مسیحی در دوران قرون وسطی و رنسانس نگریسته می‌شد که با ایده رنسانس اروپا به عنوان یک فرهنگ در دوران عصر روشنگری دنبال می‌شد. پس از دوران ناپلئون، ایده اروپا، ایده‌ای پذیرفته شده از طرف گروه‌های مختلف در قرن نوزدهم مانند روحانیون، بورژوازی لیبرال، اخوت دموکرات‌ها و یا پرولتاریای اروپایی بود. در قرن بیستم ایده اروپا توسط گروه‌های مختلف ایدئالیست از چپ، راست و دموکرات مسیحیان دنبال می‌شد و در اوایل قرن بیست و یکم این ایده از طرف شهروندان اروپایی دنبال می‌شود و از حوزه سنتی این ایده (شمال غرب اروپا) فراتر رفت (Wintel, 2013: p. 11).

آرای فیلسوفانی مانند دکارت،<sup>۷</sup> لایب نیتس (وحدت اروپا از طریق تشکیل جمهوری مسیحیت (Riley, 1994)) و کانت (صلح پایدار) در شکل‌گیری جنبش پان اروپا تجلی یافت. کالرجی<sup>۸</sup> بنیان‌گذار این جنبش بود. وی با دلگرمی و اعتماد به کانت، نووالیس<sup>۹</sup>، راگ<sup>۱۰</sup> و دیگران، اولین قدم برای ایجاد اتحادیه‌ای از دول اروپایی را برگزاری کنفرانسی از رهبران برای انعقاد معاهده اتحاد در بین ملت‌ها می‌دانست. این عمل جهت حل منازعات از طریق معاهداتی مانند کنفرانس خلع سلاح اروپایی، حذف مرزهای داخلی، ایجاد گمرک اروپایی و

1. Henry IV Of France
2. William Penn
3. Quaker
4. Saint Simon
5. Carlo Cattaneo
6. Subsidiarity

۷. عصر روشنگری هدف اخلاقی بشر را عقلایی شدن و در پرتو آن رفع خشونت می‌دانست.

8. Richard Coudenhove-Kalergy
9. Novalis
10. Ruge

پول مشترک، مبادله اساتید، معلمان، دانشجویان در داخل اتحادیه و غیره امکانپذیر می‌شد. حاصل و دستاورد اصلی این معاهدات شکل‌گیری نظام ایالات متحده اروپا می‌شد. کالرجی اصول مسیحیت را با انسان‌گرایی یونانی ترکیب کرد و آنها را در یک آسمان آبی سمبولیک که نمایانگر صلح خدشه‌ناپذیر بود، به نظم کشید (Villanueva, 2005).

کالرجی ایده اروپای متحد را در مقاله‌ای با عنوان "پان اروپا- یک طرح" در نوامبر ۱۹۹۲ در برلین و دو روز بعد در وین مطرح کرد. در سال ۱۹۲۳ وی کتابی با عنوان پان اروپا نوشت. هدف وی نوشتن یک تحقیق علمی و یا ترغیب سیاستمداران نبود بلکه ایجاد نقطه شروعی برای توده مردم بود. وی معتقد بود که اضمحلال اروپا دلایل انسانی ندارد بلکه دلایل سیاسی دارد. وی عنوان کرد که مشکل اروپا تنها با اتحاد ملل آن برطرف می‌شود. بعد از مرگ کالرجی دو شخصیت از اضمحلال جنبش پان اروپا جلوگیری کردند و ساختار جدید کاری را بنا نهادند: اوتو فان هابسبرگ<sup>۲</sup> و ویتوریو پونس<sup>۳</sup>. تلاش‌های این دو باعث شد تا عده زیادی از نمایندگان پارلمان اروپا به این جنبش بپیوندند. این نمایندگان تحت تاثیر این جنبش به دنبال ایجاد پاسپورت متحد اروپایی، از میان برداشتن کنترل‌های مرزی و آگاه سازی شهروندان اروپا نسبت به مسائل اروپا بودند (Baier, 2006: p. 9). رهبران مختلفی تشکیل اتحادیه اروپا را ترغیب کردند. بدون انرژی و ترغیب این افراد امکان زندگی در فضایی صلح‌آمیز و باثبات برای مردم اروپا مسیر نبود. این بنیان‌گذاران افرادی بودند که ایده‌ای واحد داشتند: اروپای واحد، صلح‌آمیز و مرفه. در واقع، این رهبران و فیلسوفان اندیشه صلح را کمال بخشیده و نهادینه کردند.

ایده‌ها و فضای پس از جنگ جهانی دوم در کنار عامل رهبری عواملی بودند که سبب شد اروپاییان عزم خود را جهت برقراری صلح جزم کنند. تغییر ساختارهای سیاسی قبل از جنگ به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. اولین حمایت‌ها از ایالات متحده آمریکا در چهارچوب دکترین ترومن و طرح مارشال بود. ولی همچنان اختلافات فرانسه و آلمان پا برجا بود. در همان زمانی که وضعیت اروپا پیچیده بود وزیر امور خارجه فرانسه روبرت شومان طرح پیچیده‌ای را ارائه داد که در ارتباط با بنیان سازمان فراملی اروپایی بود. وی عنوان کرد که اتحاد اروپا مبنایی برای صلح در جهان است. وی تحت نظر قرار گرفتن صنایع

1. Paneurope- A Proposition  
2. Otto Von Habsburg  
3. Vittorio Pons

فولاد و زغال سنگ فرانسه و آلمان توسط مکانیسم‌های کنترل فراملی مستقل را مطرح کرد. این طرح به شکل گیری جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا منجر شد و بدین طریق صنایع فولاد و زغال سنگ از صلاحیت ملی دولت‌ها درآمد و تحت کنترل سازمانی فراملی قرار گرفت. از منظر حقوقی این معاهده امکان توسعه شرایطی برای ظهور و بکارگیری یک سیستم حقوقی منحصر بفرد جوامع اروپایی را فراهم کرد (Suchaček, 2002).

فشار ایالات متحده پس از حمله کره شمالی به کره جنوبی مبنی بر تسلیح دوباره آلمان غربی باعث شد تا کشورهایمانند فرانسه، هلند و بلژیک به طور مستقیم به دنبال طرحی فدرالی برای جامعه دفاعی اروپا باشند. در سال ۱۹۵۱ جامعه دفاعی اروپا در پاریس توسط ۶ کشور عضو جامعه فولاد و زغال سنگ امضا شد. این معاهده بدون انسجام سیاست خارجی ناقص می‌نمود و متعاقباً این معاهده اعضا را برای جامعه سیاسی اروپایی دعوت نمود. مجمع جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا در سال ۱۹۵۴ از اعضا برای گسترش همکاری‌ها و همگرایی‌های اقتصادی دعوت نمود و به شکل گیری طرح "بین" که شکل گیری جامعه اقتصادی را تصریح کرد، منجر شد. با نگاهی به تاریخ اروپا می‌توان اذعان کرد که سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹ شروع همکاری‌ها و یا استقرار تدریجی صلح در اروپاست. مهمترین اقدامات انجام شده در این دوره عبارت بودند از: تشکیل جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا، جامعه دفاعی اروپا و انعقاد معاهده روم بود که جامعه اقتصادی اروپا و یا "بازار مشترک" را شکل داد.

صلح حاصله شده تا این مقطع تاریخی، در نتیجه برخی اقدامات انجام شده پرورش و رشد یافت. در نتیجه توافقات حاصل شده بین دول اروپایی از سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ اروپا شاهد رشد اقتصادی بالایی بود. جامعه اقتصادی اروپا وابستگی متقابل اقتصادی بیشتر کشورهای را سبب شد. همچنان که نظریه وابستگی متقابل نیز تاکید می‌کند، این امر صلح را ارتقا و احتمال جنگ را کاهش داد. در این دوره ۱۰ ساله همچنین توافقاتی مبنی بر کنترل تولید غذا انجام شد. نتیجه این امر تولید غذای کافی در اروپا بود که منجر به رفع یکی از عوامل تهدید کننده صلح یعنی منازعه بر سر دسترسی کافی به غذا شد.

دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ شاهد تغییرات نهادی در ساختار اتحادیه و تبدیل تدریجی آن به یک ساختار شبه دولتی بود. به گونه‌ای که پارلمان اروپا نفوذ خود را افزایش داد و شهروندان در سال ۱۹۷۹ برای اولین بار نمایندگان خود را برای آن انتخاب کردند. همچنین سیاست‌های



منطقه‌ای اتحادیه اروپا شروع شد و سرمایه‌گذاری در مناطق توسعه نیافته در زمینه اشتغال و زیرساخت‌ها انجام شد. در این دهه ما شاهد توسعه جامعه اروپا هستیم و کشورهایمانند دانمارک، ایرلند و بریتانیا به اتحادیه اروپا پیوستند. یکی دیگر از مهمترین توافقات در زمینه قانون حفاظت از محیط زیست پذیرفته بود. این امر نیز در پی رفع یکی دیگر از عوامل تهدید کننده صلح یعنی تخریب محیط زیست بود.

دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ یکی از مهمترین دهه‌ها در تاریخ اروپاست. در این دهه، اروپا شاهد سقوط دیوار برلین و اتحاد دو آلمان بود؛ امری که زمینه ادغام اقتصادی و سیاسی و امنیتی کشورهای اروپای شرقی را در اتحادیه فراهم ساخت. در این دهه همچنین لایحه اروپای واحد امضا شد که امکان ایجاد بازار مشترک را داد. دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ نیز تغییرات شگرفی در صلح اروپایی رخ داد و صلح منطقه‌ای به رشد و بالندگی رسید. چرا که اروپای بدون مرز با امضای معاهده شنگن محقق شد. بازار مشترک به صورت کامل ایجاد و آزادی حرکت کالا، خدمات، انسان و سرمایه فراهم شد. همچنین پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳ تصویب شد. با تصویب این پیمان تغییرات نهادی در حوزه سیاست‌های درون جامعه اروپا رخ داد و به نوعی از قدرت دولت‌های ملی کاسته شده و بر اختیارات اروپایی افزوده شد. اهم این تغییرات عبارتند از:

۱. ایجاد اتحادیه پولی و تنظیم برنامه‌ای سه مرحله‌ای به منظور رسیدن به اتحادیه پولی و پول واحد اروپایی؛
۲. استفاده بیشتر از قاعده رای‌گیری اکثریت کیفی در شورا؛
۳. معرفی آیین جدید تصمیم‌گیری با هدف ایجاد قدرت تصمیم‌گیری مشترک برای پارلمان اروپا؛
۴. توسعه مسئولیت‌های جامعه در حوزه‌هایی که به وسیله سند واحد اروپایی ایجاد شده بود مانند سیاست‌گذاری در حوزه مسائل زیست محیطی، فناوری، تحقیقات و سیاست‌های منطقه‌ای؛
۵. گسترش قدرت دیوان دادگستری اروپا در اعمال تحریم در مواردی که کشورهای عضو تصمیم به چشم‌پوشی یا عدم اجرای قوانین اتحادیه اروپا می‌گیرند؛
۶. گنجاندن مسائلی که جامعه تاکنون به گونه‌ای جدی به آن نپرداخته بود، از جمله سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده، تحصیلات و مانند آن؛

۷. ایجاد کمیته مناطق؛

۸. ترتیبات جدید همکاری اتحادیه در حوزه سیاست‌های اجتماعی (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۳۶).

تفاوت اساسی پیمان ماستریخت نسبت به سایر معاهدات قبلی، ایجاد یک سازمان جدید با نام اتحادیه اروپا با سه رکن عمده بود: رسیدن به جدول زمان‌بندی وحدت پولی و اقتصادی و تحقق پول واحد اروپایی؛ تحقق سیاست خارجی و امنیتی مشترک که نهایتاً به سیاست دفاعی مشترک منجر گردد؛ و همکاری نزدیک در خصوص امور شهروندی، حقوقی و قضایی و تحقق وحدت اجتماعی اروپا (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۲۶).

دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ نیز شاهد تحولات مهمی در اروپا بود. یورو به عنوان پول رایج انتخاب شد و معاهده لیسبون نیز تصویب شد. این امر نهادهای مدرن و روش‌های کارآمدتری را برای اتحادیه اروپا فراهم کرد. با تصویب معاهده لیسبون اتحادیه اروپا از شخصیتی حقوقی برخوردار شد و ساختار سازمانی آن تبدیل به ساختار شبه حکومتی شد. نهادی که جهت پایداری صلح، امری ضروری و اساسی است.

استقرار و پرورش صلح ایجاد شده آخرین مرحله در استقرار صلح محسوب نمی‌شود چرا که این صلح بایستی پویا شود؛ در غیر این صورت صلح از بین می‌رود. پایدار و پویا ساختن صلح نیازمند ساختاری نهادی است، ساختاری که ابتدا بایستی تبدیل به ساختاری شبه حکومتی شود تا امکان شناسایی و رفع عوامل تهدیدکننده صلح را فراهم کند. ساختار نهادی اتحادیه اروپا ساختاری شبه حکومتی پیدا کرده است؛ بنابراین شرط اول پایداری صلح را به صورت نسبی برقرار کرده است. مرحله دوم در پایداری صلح، شناسایی عوامل تهدیدکننده صلح است: این امر با تشکیل کمیته‌های تخصصی امکانپذیر است. اتحادیه اروپا در حدود ۴۶ کمیته یا آژانس تخصصی دارد (EUROPA, 2015a) که هدف عمده آنها رفع عوامل تهدیدکننده صلح در حوزه تخصصی خود می‌باشد.

### ۲-۳. استراتژی اروپایی حفظ صلح

انطباق نظریه بنجامین میلر (۲۰۰۵) در باب استراتژی‌های صلح‌سازی در سطح منطقه‌ای نشان می‌دهد که این نظریه قابلیت تبیین صلح اروپایی را دارد. صلح منطقه‌ای در اروپا حاصل همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. سال‌های نخستین این همگرایی قابل تبیین از طریق

رویکرد کارکردگرایی و ثوکاردگرایی (Obydenkova, 2011 & Risse, 2005) است. تسری همکاری‌ها از بخش جامعه فولاد و زغال سنگ اروپا به دیگر بخش‌ها وابستگی متقابل پیچیده را به ارمغان آورد. تنظیم این روابط و وابستگی متقابل نیاز به نهادسازی داشت، امری که در شکل‌گیری نهادهای اروپایی تبلور یافت. با الهام از مفاهیم و مفروضات اساسی برای نهادینه شدن همگرایی منطقه‌ای از دید سازه‌انگاری (روحی دهبه، ۱۳۹۳)، متغیرهای ذیل در استقرار و تعمیق صلح پایدار در حوزه اتحادیه اروپا مهم جلوه می‌نمایند.

#### • شکل‌گیری هویت جدید منطقه‌ای

۶۱

بر اساس نظر الکساندر ونت (۱۳۸۶: ۳۷۶) فهم‌های مشترک درباره خشونت طیفی از عام (بکش یا کشته شو) تا خاص (برای تسلیم شدن پرچم سفید را بالا ببر) را در بر می‌گیرد. این فهم را در قالب سه فرهنگ که هر یک منطبق و گرایش خاص خود را دارد، می‌توان طبقه بندی کرد: فرهنگ هابزی، فرهنگ لاکمی و فرهنگ کانتی. هر یک از این‌ها متضمن حالت یا سمت‌گیری خاص خود نسبت به دیگری از نظر کاربرد خشونت است که می‌تواند در سطح خرد به اشکال متفاوتی تحقق یابد. حالت دشمنان حالت متخاصمان تهدیدگری است که هیچ حد و مرزی در خشونت علیه یکدیگر نمی‌شناسند؛ حالت رقبا حالت رقیبانی است که از خشونت برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند اما از کشتن یکدیگر خودداری می‌نمایند؛ و حالت دوستان حالت متحدانی است که از خشونت برای حل و فصل اختلافات استفاده نمی‌کنند و در برابر تهدیدات امنیتی مانند یک تیم عمل می‌کنند.

گذر از فرهنگ هابزی به فرهنگ کانتی در اتحادیه مشهود است. در منطقه، دولت‌ها با یکدیگر احساس یگانگی می‌کنند و امنیت یکدیگر را صرفاً بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می‌دانند. مرزهای ادراکی خود بسط پیدا کرده است و دیگری را نیز دربر گرفته است؛ خود و دیگری به منطقه ادراکی واحد شکل داده‌اند. پایه این استدلال را شکل‌گیری هویت سیاسی-امنیتی واحد، هویت اقتصادی جدید اروپایی و هویت اجتماعی-فرهنگی جدید شکل می‌دهد.

هویت سیاسی-امنیتی واحد در شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک بازتاب داشته است. همکاری اروپایی‌ها در زمینه سیاست خارجی همچنان به سطح یک سیاست واحد و یکپارچه دیپلماتیک، مالی و نظامی نرسیده است، ولی چارچوب دیپلماسی از سطح دولت‌های دارای حاکمیت فراتر رفته است و شکل‌گیری موقعیت جدیدی با عنوان نماینده



عالی اتحادیه در امور خارجی و سیاست امنیتی که در پی ایجاد پلی نهادی مابین ابعاد بین‌الدولی و فراملی سیاست خارجی اتحادیه است، نشان از این امر دارد. در زمینه هویت امنیتی جدید نیز بایستی اشاره کرد که اعضای اتحادیه امنیت یکدیگر را صرفاً بر اساس رابطه ابزاری آن با امنیت خود مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه واقعا به مثابه امنیت "خود" می‌دانند. در حوزه اتحادیه هیچ کشوری نمی‌تواند امنیت خود را به صورت مجرد مورد توجه قرار دهد، چرا که شکل‌گیری حوزه شکن در واقع این امر را ضروری ساخته است. البته بایستی اشاره کرد که فرهنگ کانتی در این زمینه به درجه سوم از درونی شدن نرسیده است.

هویت جدید اقتصادی اتحادیه بیش از هر بازتابی، در فضای جغرافیایی اتحادیه نمود دارد. ایجاد پول واحد و بازار مشترک پویا از مهمترین مشخصه‌های شکل‌گیری هویت جدید اقتصادی است. تاسیس بازار واحد یکی از اهداف اصلی اتحادیه اروپا بوده است که در آن اقتصاد کلیه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا منسجم و یکپارچه شوند. همچنین، اتحادیه اروپا در صدد متوازن ساختن پول رایج اعضا با سیستم پولی اروپا برآمد. این سیستم نه تنها از طریق تمایل به بازار واحد بلکه بوسیله مسایل اقتصادی بین‌المللی و نوسانات نرخ ارز نیز دست و پنجه نرم می‌کرد. این مسایل نیز اتحادیه اروپا را متقاعد ساخت که به اتحادیه اقتصادی و پولی اهمیت بدهد که هم اقتصاد و هم پول رایج اعضا را به صورت یکپارچه در می‌آورد. در حوزه اتحادیه، نه تنها تضاد منافع در زمینه اقتصادی را شاهد نیستیم، بلکه به نوعی شاهد هماهنگی سیاست‌ها، وابستگی متقابل و هم‌تکمیلی اقتصادی هستیم.

یکی دیگر از نشانه‌های گذر از هویت هابزی به کانتی شکل‌گیری هویت اجتماعی-فرهنگی جدید در حوزه اتحادیه اروپا است: یعنی گذر از هویت ملی به هویت اروپایی و از اعتماد و اتکای صرف بر نهاد دولت ملی به نهادهای اروپایی. نتایج پیمایش یوروبارومتر نیز تاییدی بر این ادعاست. بر اساس نتایج پیمایش یوروبارومتر شهروندان اتحادیه اروپا جهت حل مشکلات به این نهاد بیش از دولت و پارلمان ملی خود اعتماد دارند (Eurobarometer, 2015).

#### • شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای

اصطلاح دوستی به عنوان نوعی ساختار نقش است که در دورن آن دولت‌ها از یکدیگر انتظار رعایت دو قاعده ساده را دارند: ۱. اختلافات بدون توسل یا تهدید به جنگ حل و فصل می‌شود (قاعده عدم خشونت)؛ ۲. در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هر یک از

اعضا، به صورت تیمی خواهند جنگید. این دو قاعده موجد منطق‌ها و گرایش‌هایی در سطح کلان است که چهارچوب‌های همکاری امنیتی را مشخص می‌سازد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶). حد اعتلا یافته همکاری‌های امنیتی شکل‌گیری اجتماع امنیتی کثرت‌گرا است که می‌تواند با دو ویژگی مهم تعریف شود: اولاً، فقدان جنگ و ثانیاً، فقدان آمادگی‌های سازمان یافته تأثیرگذار برای جنگ در برابر دیگر اعضا (Deutsch, 1961: p. 98-105). اجتماع امنیتی کثرت‌گرا با هنجارهای سخت و مشخص در ارتباط با عدم استفاده از خشونت؛ نبود مسابقه تسلیحاتی و برنامه‌ریزی‌های احتمالی نسبت به یکدیگر در داخل اجتماع؛ نهادها و فرایندهای (رسمی و غیررسمی) برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات؛ دورنمای بلند مدت اجتناب از جنگ؛ ادغام و همکاری کارکردی موثر و حس هویت جمعی مشخص است (Acharya, 2014: P. 16).

باری بوزان و الی ویور (۱۳۸۸) اتحادیه اروپا را مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزدار می‌دانند که نهادها آن را همگرا کرده است. به بیان این دو، اتحادیه اروپا در حد فاصل منطقه‌ای با خصوصیات کاملاً توسعه یافته اجتماع امنیتی از یکسو و قدرتی بزرگ با ویژگی‌های یک بازیگر سطح جهانی از سوی دیگر قرار دارد. اتحادیه اروپا نهادمندترین بخش دنیاست و بی-تردید تجارب آن در عصر سیاست پسا حاکمیتی افق‌های جدیدی را در همگرایی منطقه‌ای و صلح‌آمیز نمایان کرده است. اروپا در حال توسعه دادن شکل منحصربفردی از سازمان سیاسی است اما نه از طریق بازتولید دولت در یک سطح بالاتر و یا از بین بردن نظم کهن بلکه از طریق استمرار حاکمیت با اشکال جدید. در نتیجه این امر چشم انداز امنیت اروپایی متفاوت و مجزا شده است.

کل خوشه امنیتی اتحادیه اروپا-اروپا می‌تواند به صورت زیر توصیف کرد: در سطح داخلی، مشکلات امنیتی چندانی وجود ندارد. بسیاری از دول اروپا تقریباً قوی بوده و سیاست داخلی آنها به راحتی به خشونت کشیده نمی‌شود. اما به خاطر روندهای پسا حاکمیتی اروپایی، بسیاری از بازیگران امنیتی (نظیر اقلیت‌های قومی) درون دولت‌ها واقع شده‌اند و از این نظر داخلی محسوب می‌شوند. در سطح منطقه‌ای بسیاری از اقدامات متمرکزند. سطح بین‌منطقه‌ای خیلی مهم نیست، هر چند باید از اتحادیه اروپایی که رفته رفته متحدتر و قوی‌تر می‌شود انتظار داشت در روابط خود با مغرب، بخش‌هایی از خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی منافع بیشتری را پیگیری کرده و مسئولیت بیشتری بر عهده بگیرد. سطح جهانی به این دلیل اهمیت دارد که اولاً بازیگر اصلی و برتر آن یعنی ایالات متحده در

امنیت اروپا بسیار فعال است و ثانیاً یکی از انگیزه‌های اصلی نهفته در پس همگرایی اروپایی منسجم کردن اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ جهت حفاظت از منافع خود است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

اروپا یک اجتماع امنیتی است که در مقام مقایسه با دیگر مناطق، مشابه آن بسیار نادر است. مسیر اروپا در جهت رسیدن به اجتماع امنیتی متفاوت از آنچه کارل دوویچ مطرح می‌کند، است. دولت‌های اروپایی در حالی یک نظم مبتنی بر صلح را پایه گذاری کردند که در همان حال روند ادغام، کدر کردن و کاستن از اهمیت مرزها را آغاز نمودند و اشکال مختلفی از امنیتی کردن غیردولتی جلوه گر شد. نظم امنیتی مزبور در شکل یک نظام امنیتی مستقیم مانند امنیت جمعی که در صدد حل مشکلات امنیتی منطقه‌ای باشد، متبلور نشد، این نظم تا حد زیادی مبتنی بر امنیتی کردن بود، هر چند با آمیختن میزان بالایی از امنیتی‌سازی مجدد در هیأت یک فراروایت قوی از تحولات تاریخی اروپا در گذشته، حال و آینده به حیات خود ادامه می‌دهد.

### ۳. نتیجه‌گیری

حوزه اتحادیه اروپا سطحی از همگرایی و صلح را تجربه می‌کند که در نوع خود بی‌نظیر و قابل تحسین است. اروپاییان پس از جنگ‌های ویران‌گر اول و دوم جهانی به این نتیجه رسیدند که دیگر توازن قوا و یا پیروزی در جنگ نمی‌تواند صلح را تضمین کند و سازوکاری دیگری برای ایجاد صلح پایدار ضروری است. دولت مردان و مردم عامه اروپا همگرایی را به عنوان موتور محرکه صلح انتخاب کردند و نهادهایی را جهت سازماندهی همگرایی ملل اروپا ایجاد کردند. در حال حاضر این منطقه به حدی از همگرایی رسیده است که با پول واحد، مرزهای کم‌رنگ ملی برای دیگر ملل عضو اتحادیه، حاکمیت فرهنگ کانتی و تا حدی نیز با نقش آفرینی سیاسی واحد در عرصه جغرافیای جهانی خود نمایی می‌کند. به حق نیز بایستی گفت که این پدیده‌ای شگرف در قرن بیست و یکم می‌باشد؛ قرن‌ها که دیگر مناطق جهان مانند جنوب غرب آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و جنوب آسیا شاهد واگرایی کشورها و جنگ‌های مختلف هستند. تبیین و بررسی این تجربه کاری بسیار ارزشمند و انسانی است و می‌تواند در صلح‌سازی در دیگر مناطق مفید واقع گردد. تبیین جامع، اساسی و علمی استقرار صلح در حوزه اتحادیه اروپا بایستی به سه سوال اساسی پاسخ دهد: چرایی

وجود صلح، روند استقرار صلح و استراتژی استقرار صلح. جهت پاسخ به سوالات اول و دوم با توجه به کاستی نظریه‌های موجود، سعی در بسط مدل نظری شد و در جهت پاسخ به سوال سوم نیز از چارچوب نظری ارائه شده توسط میلر بهره گرفته شد.

۵ عامل در مدل نظری ارائه شده برای دلایل وجودی صلح ذکر شد که نقش این عوامل به عنوان دلایل وجودی صلح در حوزه اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ و خسارات ناشی از آن، تهدید، ضرورت امنیت، نقش صلح در توسعه و ایده‌های صلح از مهمترین دلایل وجودی ایجاد صلح در حوزه اتحادیه اروپا بوده‌اند.

۶۵



تبیین الگوی  
استقرار صلح در  
اروپای پس از جنگ  
جهانی دوم

در جهت بررسی فرایند استقرار صلح در مناطق جغرافیایی نیز سعی شد تا مدل نظری جدیدی ارائه گردد. فرایندی که جهت تبیین ارائه شد ۵ مرحله را در استقرار صلح مورد تاکید قرار می‌دهد. این مدل نظری در بافت حوزه اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گرفت و نشان داد که این الگو قابل انطباق با فرایند استقرار صلح در حوزه اتحادیه اروپا است. یافته‌های تحقیق نشان داد که تاسیس صلح در حوزه اتحادیه اروپا به ترتیب از این فرایند تبعیت کرده است: ۱- پیدایش اندیشه صلح؛ ۲- پرورش و کمال‌یابی اندیشه صلح؛ ۳- عزم و اقدام جهت برقراری صلح و استقرار صلح؛ ۴- پرورش و رشد صلح استقرار یافته؛ ۵- حفظ و پویاسازی صلح.

همچنین، با الهام از نظریه میلر سعی در کشف استراتژی اروپایی استقرار صلح شد. انطباق نظریه میلر با اتحادیه اروپا نشان داد که این تئوری قابلیت تبیین استراتژی اروپایی صلح را دارد. به عبارت دیگر صلح منطقه‌ای در اروپا حاصل همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. همگرایی اروپایی منجر به شکل‌گیری هویت جدید منطقه‌ای و مجموعه امنیتی منطقه‌ای جدید شده است. اروپا منطقه‌ای است که بوسیله نهادها همگرا شده است. بررسی استراتژی اروپایی استقرار صلح نشان می‌دهد که اتحادیه در رفع عوامل زیربنایی تهدیدکننده صلح موفق بوده است و عملکرد قابل قبولی داشته است.

اگر بخواهیم نگاهی به احتمالات پیش روی اتحادیه اروپا داشته باشیم، بایستی عنوان کرد که به طور کلی دو احتمال قابل تصور است: فروپاشی و بازگشت به گذشته و یا اعتلای صلح و همگرایی و حصول به صلح پایدار. احتمال اول می‌تواند حاصل تحول در ماهیت و هنجارهای اتحادیه، مشکلات و مسائل پیش رو و نبود پاسخ کافی به آن‌ها و تحولات بین-

الملل باشد. عدول از هنجارهایی مانند دموکراسی، حقوق بشر و حل مسالمت آمیز اختلافات می‌تواند اتحادیه را به سمت فروپاشی بکشاند. وضعیت فعلی نشان می‌دهد که دول ملی، نهادهای اروپایی و همچنین مردم نسبت به اهمیت این هنجارها آگاه هستند و حداقل در آینده‌ای نزدیک این هنجارها به قوت خود باقی خواهند بود. اما متغیر بعدی یعنی مشکلات و مسائل پیش رو و نبود پاسخ کافی به آن‌ها، موجودیت اتحادیه را تهدید می‌کند. مشکلاتی مانند بحران مهاجران، تروریسم، تضاد منافع بین دول عضو (که در نمونه برگزیت قابل مشاهده است) به نظر نمی‌رسد که تا آینده‌ای نزدیک رفع گردند. اگرچه مکانیسم‌های متعددی در زمینه شناسایی و رفع عوامل برهم زننده صلح و همگرایی تعبیه شده است، ولی این سه مشکل همچنان به قوت خود باقی است. آخرین متغیری که اتحادیه را تهدید می‌کند، تحولات بین‌الملل می‌باشد. مجموعه مسائلی در سطح جهانی مانند بحران‌های جنوب غرب آسیا و مساله اوکراین اجماع بین دول اروپایی را تهدید می‌کند و می‌تواند باعث واگرایی گردد. اگر اتحادیه پاسخ مشخص و معینی برای این دو عامل تهدید کننده یعنی مشکلات پیش رو و تحولات بین‌الملل نداشته باشد، از حالت همگرایی چند بعدی به همگرایی تک بعدی اقتصادی تقلیل پیدا خواهد کرد. احتمال دوم اعتلای همگرایی و صلح در حوزه اتحادیه است. اگر اتحادیه بتواند مشکلات پیش رو را رفع نماید و مکانیسمی برای مقابله و انطباق با تحولات جهانی بیاندیشد، صلح و همگرایی اعتلا می‌یابد و صلح پایدار می‌گردد. در این حالت نقش دولت‌های ملی بسیار کاهش می‌یابد و اتحادیه ساختاری شبه حکومتی پیدا می‌کند.

### منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی. تهران: نشر مروارید.
- اسکندریان، مهدی. (۱۳۸۲). تاریخچه شکل‌گیری اتحادیه اروپا، کتاب اروپا. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- بوزان باری، ویور، الی. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. انتشارات پابلی.



خالوزاده، سعید. (۱۳۹۰). سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی. اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست. به اهتمام عبدالعلی قوام و داوود کیانی. پژوهشکده مطالعات راهبردی. روحی دهبنه، مجید. (۱۳۹۳). مفهوم سازی همگرایی و منطقه گرایی در روابط بین الملل از منظر سازه انگاری مطالعه موردی: (اتحادیه اروپا). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۳.

سنایی، اردشیر و عزیزآبادی فراهانی، مصطفی. (۱۳۹۰). سیاست امنیتی-دفاعی مشترک اتحادیه اروپا پس از یک دهه (۱۹۹۹-۲۰۰۹). پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۴.

کریمی، مهدی. (۱۳۹۵). تبیین الگوی استقرار صلح در مناطق جغرافیایی: مطالعه موردی حوزه اتحادیه اروپا. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. انتشارت سمت.

نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۵). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز. انتشارت قومس.

نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۲). اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز. تهران: نشر قومس.

ونت، الکساندر. (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Acharya, A. (2014). **Constructing a security community in Southeast Asia: ASEAN and the problem of regional order**: Routledge.

Armed Conflict Report. (2014). [Ploughshares.Ca/Wp-Content/.../2014-ARMED-CONFLICT-REPORT.Pdf](http://Ploughshares.ca/Wp-Content/.../2014-ARMED-CONFLICT-REPORT.Pdf). Accessed 10 October, 2020

Baier, S. (2006). **The History of Paneurope**, [in:] AH Perotti (ed), Paneuropa Union.

Bergmann, Julian & Niemann, Arne. (2015). "Chapter 11: Theories of European Integration" in: Knud Erik Jørgensen, Asne Kalland Aarstad, Edith Driekens, Katie Laatikainen & Ben Tonra (eds.): **The SAGE Handbook of European Foreign Policy**, pp. 166- 182.

Black, C. E. (2000). **Rebirth: a history of Europe since World War II**: Westview Pr.

Blanning, T. C. (2000). **The Oxford History of Modern Europe**: Oxford University Press.

- Creswell, M., & Trachtenberg, M. (2003). France and the German question, 1945–1955. **Journal of Cold War Studies**, 5(3), 5-28.
- Deutsch, K. W. (1961). Security communities. **International politics and foreign policy**, 98-105.
- Diesendorf, M. (2000). Sustainability and sustainable development. Sustainability: **The corporate challenge of the 21st century**, 2, 19-37.
- Duffield, M. R. (2001). **Global governance and the new wars: the merging of development and security** (Vol. 87): Zed books London.
- Ette, J. U. (2014). The Impact of Economic Integration within the European Union as a Factor in Conflict Transformation and Peace-Building. Portland State University, Dissertations and Theses.
- Eurobarometer. (2015). **Public Opinion in The European Union**: European Commission.
- EUROPA. (2015a). Agencies and other EU Bodies. Retrieved from [http://europa.eu/about-eu/agencies/index\\_en.htm](http://europa.eu/about-eu/agencies/index_en.htm). Accessed in 18<sup>th</sup> October, 2020.
- EUROPA. (2015b). The Economy. Retrieved from [http://europa.eu/about-eu/facts-figures/economy/index\\_en.htm](http://europa.eu/about-eu/facts-figures/economy/index_en.htm). Accessed in 18<sup>th</sup> October, 2020.
- EUROPA. (2015c). The EU in Slides. Retrieved from [http://europa.eu/publications/slide-presentations/slides/pdf/eu\\_in\\_slides\\_en.pdf](http://europa.eu/publications/slide-presentations/slides/pdf/eu_in_slides_en.pdf). Accessed in 18<sup>th</sup> October, 2020.
- EUROPA. (2016a). The History of the European Union: 1945 - 1959. Retrieved from [http://europa.eu/about-eu/eu-history/1945-1959/index\\_en.htm](http://europa.eu/about-eu/eu-history/1945-1959/index_en.htm). Accessed in 18<sup>th</sup> October, 2020.
- European Movement International. (2016). The European Union's Role in Providing Peace and Security: Challenges for The New EU Team. Retrieved from <http://europeanmovement.eu/wp-content/uploads/2015/05/FA-2014-Peace-and-Security-ADOPTED.pdf>. Accessed in 18<sup>th</sup> October, 2020.
- Flint, C. R. (2005). **The geography of war and peace: from death camps to diplomats**: Oxford University Press, USA.
- Gleditsch, N. P. (1995). Democracy and the future of European peace. **European Journal of International Relations**, 1(4), 539-571.
- Grygiel, J. (2015). The Geopolitics of Europe: Europe's Illusions and Delusions. **Orbis**, 59(4), 505-517.
- Hettne, B. (1991). Security and Peace in Post-Cold War Europe. **Journal of Peace Research**, 28(3), 279-294.
- Heywood, A. (2011). **Global politics**: Palgrave Macmillan.
- HSI. (2010). **Human Security Index**. Comparative Research Program on Poverty.

- IEP. (2012). **The economic cost of violence containment**: The Institute for Economics and Peace.
- Kant, I. (1970). **Perpetual peace: A philosophical sketch**: Cambridge University Press Cambridge.
- Mearsheimer, J. J. (1990). Back to the future: instability in Europe after the Cold War. **International security**, 5-56.
- Miller, B. (2005). When and How Regions Become Peaceful: Potential Theoretical Pathways to Peace. **International Studies Review**, 7(2), 229-267.
- Mix, D. E. (2013). **The European Union: Foreign and Security Policy** (Vol. 25): Congressional Research Service.
- Obydenkova, A. (2011). Comparative regionalism: Eurasian cooperation and European integration. The case for neofunctionalism? **Journal of Eurasian studies**, 2(2), 87-102.
- Pace, M. (2004). **Governing border conflicts: when can the European Union be an Effective Mediator**. ISA Convention, Montreal.
- Parsons, C. (2003). **A certain idea of Europe**: Cornell University Press.
- Rachman, G. (2004). A Divided Union. **The Economist**, 23.
- Riley, P. (1994). "New" Political Writings of Leibniz. **Journal of the History of Ideas**, 55(1), 147-158.
- Risse, T. (2005). Neofunctionalism, European identity, and the puzzles of European integration. **Journal of European Public Policy**, 12(2), 291-309.
- Suchaček, J. (2002). **European integration after World War II: The Way to the Treaties of Rome**. Kakanien revisited.
- UN. (2001). **Prevention of armed conflict**. United Nations General Assembly.
- Villanueva, D. C. (2005). Richard von Coudenhove-Kalergi's "Pan-Europa" as the Elusive "Object of Longing". **Rocky Mountain Review of Language and Literature**, 67-80.
- Wiener, A., & Diez, T. (2009). **European integration theory**: Oxford University Press Oxford.
- Wilson, P. H. (2009). **Europe's Tragedy: A New History of the Thirty Years War**: Penguin UK.
- Wintel, M. (2013). **The History of Idea of Europe: Where We are?** Perspectives on Europe, 43(1), 8-12.
- Yost, D. S. (2002). Transatlantic relations and peace in Europe. **International Affairs**, 78(2), 277-300.